

مقدمه: در یادداشت پیش‌رو تلاش شده تا ارتباط دوسویه فضا و جنسیت با ارجاع به تاریخ ایران نشان داده شود. هم‌چنین از خلال طرح مفهوم «فضای جنسیتی‌شده»، به شرح مکانیزم‌های طردی پرداخته می‌شود که وضعیت زنان در فضاهای عمومی را نشان می‌دهد. ذکر این نکته ضروری است که اگرچه در این متن از دسته‌ای کلی به نام «زنان» صحبت به میان می‌آید، اما باید توجه داشت که زنان گروه یکدستی نیستند و برحسب موقعیت‌های طبقاتی، قومیتی، سنی و غیره تجربیات متفاوتی از فضا دارند. اما از آن‌جا که تبیین کامل فضاهای عمومی و جنسیت و نیز نشان دادن تقاطع جنسیت و سایر متغیرها از حوصله این نوشتار خارج است، تلاش شده است در رابطه با برخی از تجربیات عام زندگی شهری هم‌چون کنترل بدن زنانه و انتظار کشیدن در فضاهای شهری طرح مسأله‌ای کلی صورت گیرد.

«فضای جنسیتی‌شده»^۱ برای محققان علاقمند به جنسیت که در حوزه مطالعات شهری، جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری قلم می‌زنند مفهومی کلیدی‌ست. اهمیت این کلیدواژه دوچندان می‌شود اگر به یاد بیاوریم تا دو سه دهه پیش جنسیت موضوعی به کلی مغفول‌مانده در مطالعات شهری بود. نخستین توجهات به وضعیت زنان در شهر در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ از سوی برنامه‌ریزان و جغرافی‌دانان فمینیست مطرح شد. نوک پیکان نقد این پژوهشگران شیوه‌های متفاوتی از تجربه‌ی فضای شهری در میان زنان و مردان را هدف‌گیری کرده بود.

برای ورود به این بحث کار را با چنین پرسشی آغاز می‌کنیم: فضای جنسیتی‌شده چیست؟ آیا فضایی که توسط طراحان شهری، معماران و شهرسازان ساخته می‌شود، جنسیت دارد؟

در پاسخ به پرسش اول می‌توان گفت اگرچه فضا به خودی خود جنسیت ندارد، اما مکان‌ها و فضاها می‌توانند حامل نشانه‌ها، کدها و حتی جایگاه‌های متفاوتی برای زنان و مردان باشند. گاهی شناسایی این کدها در نماها و معماری ساختمان‌ها دشوار است. ولی فهم برخی دیگر از نشانه‌ها دشواری چندانی ندارد. نمونه بارز آن کوبه‌های قدیمی زنانه و مردانه در درب ورودی خانه‌هاست. در بیشتر خانه‌های قدیمی و سنتی، درهای ورودی از دو لنگه‌ی چوبی ساخته می‌شدند و هر لنگه کوبه‌ای مختص خود داشت. کوبه‌ی متعلق به زنان حلقه‌ای شکل با صدای زیر بوده و کوبه‌ی مردان چکشی شکل با صدای بم. بدین ترتیب با رجوع به تاریخ خودمان می‌توان نشانگانی در طراحی و معماری شهر یافت که رنگ و بوی مناسبات جنسیتی در آن رخنه کرده است. احتمالاً یکی دیگر از بارزترین جلوه‌های جنسیت در معماری شهری، تمایز اندرونی محصور است و بیرونی‌ای که بر روی دیگران گشوده‌تر بود.

اما فضاهای جنسیتی‌شده مفهومی عمیق‌تر و پیچیده‌تر از نشانگان و کدهای مستور در کالبد شهر دارد. سعی می‌کنم با پرسشی دیگر نقی بزمن به زوایای مغفول مانده‌ی این مفهوم: آیا روابط اجتماعی استفاده‌کنندگان از فضا، فضا را جنسیتی می‌کند؟ آیا می‌توان تصور کرد ارتباط متقابلی میان فضا و روابط جنسیتی برقرار است؟

پاسخ این پرسش بی‌تردید مثبت است. به عبارتی روابط اجتماعی عمیقاً فضا را متأثر می‌کنند. فضاهای جنسیتی در خلاء به وجود نمی‌آیند. اساساً فضا امری مطلق نیست که همزمان با ساخته‌شدن یک پارک، خیابان، کافه یا پاساژ توسط معماران و مهندسان، جنسیت زنانه یا مردانه به فضا تزریق شود. بلکه فضاهای جنسیتی بواسطه‌ی جریان مسلط نهادهای اجتماعی و فرهنگی‌ای تقویت می‌شود که نقش‌های سنتی مبتنی بر جنسیت را برمی‌سازند و بازتولید می‌کنند. اگر بخواهیم تبار این نگاه به مسأله‌ی فضا را ردیابی کنیم باید به آثار شهرشناس و جغرافی‌دان فرانسوی، هانری لوفور مراجعه کنیم. لوفور در کتاب جریان‌ساز «تولید فضا» استدلال می‌کند الگوهای فضایی، ثابت و مطلق نیستند بلکه توسط سیستم‌های اجتماعی- اقتصادی مسلط و افرادی که قدرت سیاسی دارند، شکل گرفته‌اند (Doan, 2010). در واقع مردان به‌طور سنتی قدرت اقتصادی و

¹ Gendered space

اجتماعی بیشتری دارند و فضاها را بر اساس نیازهایشان نظم و نسق می‌دهند. به همین سبب زنان در نتیجه‌ی تأثیر این نیروهای مسلط دچار محرومیت و نابرابری فضایی شده‌اند.

با جمع‌بندی این دو پرسش باید گفت میان فضا و روابط اجتماعی نوعی ارتباط دوسویه و متقابل برقرار است. اما کیفیت این ارتباط متقابل مسأله‌ی اصلی این نوشته است. می‌کوشم با استعانت از تاریخ و تجربیات روزمره‌ی خود و گره‌زدن آن با مفاهیم و ایده‌های نظری کیفیت این ارتباط را شرح دهم. بدین منظور ابتدا سوالات نخستین را پیرایش و اصلاح می‌کنم تا به سؤال کلیدی این مقاله برسم: چگونه روابط جنسیتی در فضا خود را آشکار می‌کنند و متقابلاً چگونه روابط فضایی در بازسازی جنسیت تأثیر می‌گذارند؟

مدرنیته‌ی ایرانی و بازنویسی زبان و بدن زنانه

اجازه دهید نقبی بزینم به تاریخ ایران و پاسخ این پرسش را از دل آن بجوییم. اگر بخواهیم به طور تاریخی اماکن عمومی در ایران را بررسی کنیم باید فضای عمومی را به دو دوره‌ی قبل و بعد از مدرنیته تقسیم کنیم. یکی از ویژگی‌های اصلی فضای عمومی در دوره‌ی پیشامدرن غیبت یا حضور بسیار کم‌رنگ زنان در فضاهای عمومی است. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد تا پیش از ورود اندیشه‌های مدرن غربی به ایران، فضای عمومی غالباً تک‌جنسیتی و مردانه بود. زنان یا در اندرونی خانه‌ها بودند و یا در فضاهای محدودی مثل حمام‌های زنانه و بعدها بعضی از مکان‌های آموزشی حضور داشتند.

این وضعیت تا اولین مواجهات متقابل مستشرقین با ایران و ایرانیان با اروپا همچنان ادامه داشت. اما برخورد دو جهان شرق و غرب به کلی مناسبات جنسیتی را دگرگونی کرد. حین سفر به اروپا نخستین، بارزترین و مهمترین تفاوتی که در چشم ایرانیان جلوه کرد کیفیت حضور و نوع روابط اجتماعی میان دو جنس در اماکن عمومی بود. ایرانیان از اختلاط زنان و مردان اروپایی در اماکن عمومی به شدت متعجب بودند و برای چشمانی که تنها عادت به دیدن مردان در عرصه عمومی داشت، تجربه دیدن مردان به همراه زنان عمیقاً باعث تغییر تصورات از جنسیت و میل شد (Najmabadi, 2005: 152). از طرف دیگر اروپاییان عدم حضور زنان در اماکن عمومی را به تمایلات همجنس‌خواهانه (مردانه) ایرانیان نسبت می‌دادند و آن را قبیح و نشان عقب‌ماندگی ایران می‌دانستند.

فضاهای عمومی پیش از مدرنیته عبارت بودند از اماکن مذهبی، مثل مساجد، زیارتگاه‌ها، بازار، مدارس مذهبی، مکتب‌خانه‌ها، باغ‌های خصوصی، حمام‌ها و گذرهای عمومی. اما با برآمدن مدرنیته این فضاها دچار دگرگونی‌های شگرفی شدند. در این دوره فضاهای عمومی، به سه دسته‌ی معابر عمومی، فضای کار و خدمات و بالاخره فضاهای تفریحی تقسیم می‌شوند (اعتماد، ۱۳۹۱). با ورود اتومبیل، خیابان‌های جدید جای معابر گذشته را گرفتند و آرام آرام عملکردهای جدیدی همچون تماشخانه، سینما، چاپخانه، هتل، مغازه‌هایی به سبک فرنگی، باغ ملی، باغ وحش و ... به شهر اضافه شد (حبیبی، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

با ورود ارزش‌های مدرن به ایران، فضاهای عمومی آماده پذیرش حضور زنان^۱ در کنار مردان شدند. همچنین تغییرات نوظهوری در حوزه‌ی جنسیت بوجود آمد که از آن میان می‌توان به تغییراتی در نوع پوشش و زبان زنان اشاره کرد. تا پیش از این دوره زبان زنان که متأثر از گفتار غیررسمی جهان منحصراً زنانه بود، می‌توانست آشکارا حامل سویه‌های جنسی باشد. گفتمان مدرن اما به تدریج این سویه‌های جنسی را پالایش و بهداشتی کرد. به عبارت دیگر کلمات زنانه برای حضور در برابر مخاطبان مرد در عرصه‌ی عمومی مشمول حجاب و نظم شدند. زبان زنانه و به صورت کلی‌تر زبان مدرنیته با کنار گذاشتن کلمات جنسی، حجاب مخصوص خود را به وجود آورد (Najmabadi, 2005: 152-3).

از طرف دیگر با ورود زنان از جهان اجتماعی تک‌جنسیتی زنانه به عرصه‌ی عمومی مختلط، حجاب سر پیش از آنکه کنار گذاشته شود (بحث‌های زیادی در آن هنگام بر سر لزوم/عدم لزوم حجاب زنان درگرفت)، به نوعی حجاب استعاری به معنای «حجاب عفت» تغییر شکل داد. حجاب عفت چیزی خارجی برای بدن زنانه نبود بلکه امری درونی و کیفیتی بود که زنان باید

^۱ منظور زنان وابسته به دربار و طبقه بالاست.

از خلال آموزش مدرن فرا می‌گرفتند. حجاب عفت نوعی کنترل درونی برای مواجهه با عرصه‌ی عمومی مختلط بود. بدن زن مدرن باید شهوت سرکش خود را مهار و در عرصه‌ی عمومی آن را پنهان می‌کرد.

در نتیجه تنها چنین زنی، با زبان و بدنی کنترل‌شده و تحت انضباط، می‌توانست خواهان حضور در عرصه‌ی عمومی باشد و شهروند تلقی شود. نکته جالب توجه آنکه آموختن یک زبان شفاهی و بدنی جدید و قوانین معاشرت اجتماعی مدرن برای فضای اجتماعی مختلط تنها مختص زنان نبود. مردان نیز باید از نو آموزش می‌دیدند، اما این بار نه برای به بند کشیدن زبان و بدن مردانه‌شان بلکه برای نشان دادن وجهی از مردانگی که هرگونه شائبه‌ی تشابه با آرمرد (پسر نوجوانی که ابره‌میل قرار می‌گرفت) یا فرنگی‌مآب‌ها را به کلی از بین ببرد و زمینه‌های تمسخر فرهنگی را بزدايد. بدین ترتیب تراشیدن ریش و نگاه‌داشتن سبیل به نشانه‌ی مردانگی و عدم تشابه با امردان به امری ضروری مبدل شد.

بدین سیاق مدرنیته کوشید زنان رویت‌نشده و خاموش را به حضارانی عمومی و سخنور تبدیل کند. اما برای مشروعیت‌بخشی به این حضور کارکردهای انضباطی‌اش را بر آن سوار کرد. مختلط کردن روابط اجتماعی در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به بازنویسی زبان و بدن زنان در اماکن عمومی منتج شد. زبان و بدن زنان، هر دو در اماکن عمومی باید خالی از نشانگان جنسی می‌شدند و حجاب مخصوص می‌گذاشتند. اما در فضاهای اجتماعی تک‌جنسیتی زبان و بدن می‌توانستند به صورت جنسی بروز و ظهور پیدا کنند. (Najmabadi, 2005)

در نخستین حضور زنان در اماکن عمومی زنان طبقات بالا به مدعیان تازه خیابان و معابر اضافه شدند. بیشتر در معابر تنها زنان طبقات پایین، آن هم بواسطه الزامات شغلی و خانوادگی و یا زنان بدکاره حضور داشتند. حضور زنان طبقات بالا، وقتی با مزاحمت‌های مردان همراه شد، بحث و جدل‌های تازه‌ای را در مورد حضور نامناسب این زنان در فضاهای عمومی دامن زد؛ بحث‌هایی پیرامون اینکه این زنان قصد اغواگری جنسی دارند و باید جلوی‌شان گرفته شود و یا اینکه این زنان محترم نباید به گونه‌ای لباس بپوشند و رفتار کنند که جلب توجه جنسی کند.

تا اینجا کوشیدم نشان دهم چگونه تغییر در فضا باعث تغییر در مناسبات جنسیتی می‌شود و چطور مناسبات جنسیتی تحت تاثیر حضور عمومی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب ویژگی‌های مهم فضاهای جنسیتی‌شده را می‌توان به قرار زیر خلاصه کرد.

۱) فضایی سلسله‌مراتبی است. دوگانه‌های فضایی‌ای وجود دارد که از قضا با دوگانه‌های مطالعات جنسیت همسانی دارند. از این میان عرصه‌ی عمومی- خصوصی شاخص‌ترین آنهاست. عرصه‌ی عمومی مردانه و منشأ تهدید و تجاوز پنداشته می‌شود و عرصه‌ی خصوصی فضای امن تلقی می‌شود. منافع زنان از قبل همین تفکیک حوزه‌ی عمومی - خصوصی خسران‌های زیادی دیده است. چرا که نه تنها حضور زنان در عرصه عمومی مردانه مستلزم نوع خاصی از پوشش، رفتار و زمان‌بندی است تا از خطر تهدید و تجاوز در امان باشند، بلکه از طرفی دیگر عرصه‌ی خصوصی که قرار بود امن و ایمن باشد نیز تبدیل به پوششی برای سرپوش گذاشتن بر خشونت‌های خانگی، آزارهای جنسی و غیرجنسی می‌شود که نه توسط غریبه‌ها که از سوی آشنایان سر می‌زند. با خصوصی‌شدن این خشونت‌های خانگی پشتوانه‌های حقوقی زنان نیز برای اثبات آن بیش از پیش سست شده است. برخی محققان این ماهیت دوگانه‌ی فضاهای عمومی و خصوصی را موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند. نانسی دانکن در تحقیقش نشان می‌دهد چگونه این دوگانه‌ی فضایی به سرکوب زنان مشروعیت می‌بخشد. او دوگانه‌ی فضای عمومی/خصوصی را واسازی می‌کند و نشان می‌دهد که فضای شبه خصوصی توصیف بهتری از شرایط فراهم می‌کند. سایر نویسندگان از فضاهای شهری‌ای مانند مراکز خرید و رستوران‌ها صحبت به میان آوردند که نه کاملاً عمومی و نه کاملاً خصوصی‌اند. ماهیت کمتر جنسیتی‌شده‌ی این فضاهای میانه، هم به زنان و هم به مردان آزادی تحرک بیشتر و اجازه بروز طیف وسیع‌تری از رفتارها را می‌دهد (Doan, 2010). در نتیجه نیاز به فرار رفتن از دوگانه‌ی عمومی/خصوصی و مفهوم‌سازی مجدد فضاهای جنسیتی بیش از پیش ضروری می‌نماید. چرا که دسته‌بندی کردن فضا و زنان در دوگانه‌های «خصوصی- عمومی»، «محترم- آلوده/ناپاک» و «کنترل‌شده-کنترل‌نشده» چیزی جز تلاش برای قاعده‌مند کردن سکسوالیته زنان نیست.

۲) سیاست‌هایی که بر فضا اعمال می‌شود، حضور زنان را مشخصاً به عنوان جنسیت در حاشیه، تحت کنترل قرار می‌دهد. حضور و غیاب زنان، نوع رفت و آمد و زمان و مکان حضور آنان همگی تحت انضباطی خاصی در می‌آید که عدم رعایت آن‌ها پیامدهایی دارد که از دید جامعه مسئولیت آن با خود زنان است.

۳) فضاهای مختلف برای مردان و زنان معنای یکسانی ندارد و آن‌ها تجربه‌ی یکسانی از فضاهای مشابه ندارند. هم‌چنان که پیشتر ذکر شد، متغیر جنسیت یکی از عوامل دخیل در تجربیات متفاوت از مکان‌های یکسان است و توجه به وابستگی متقابل و ارتباط درونی میان هویت‌های جنسیتی، طبقاتی، قومیتی و غیره بسیار مهم است. به این خاطر که تجربه قومیت در حاشیه یا تعلق طبقاتی خاص (بالا یا پایین)، می‌تواند معنای جنسیت را تغییر دهد. اگرچه ما طبقه، قومیت و جنسیت را همچون ساختارهای اجتماعی جداگانه درک می‌کنیم اما افراد آن‌ها را با یکدیگر و هم‌زمان تجربه می‌کنند.

در ادامه‌ی این نوشته می‌کوشم این ایده‌های نظری را بر تجربه‌های روزمره‌مان بنشانم. می‌خواهم نشان دهم چگونه این صورتبندی از نسبت میان فضا و جنسیت در درک ما از مناسبات زندگی روزمره دخل و تصرف می‌کند. بدین منظور ۲ پاره از موقعیت‌های روتین زندگی شهری را جدا و در تیرس نگاه‌های نقادانه قرار می‌دهم.

پاره‌ی نخست: «از پذیرش بانوان بدحجاب معذوریم» یا سیاست کنترل بدن‌های اغواگر^۱

جمله بالا را به کرات در سر در رستوران‌ها و فروشگاه‌ها دیده‌ایم. چه تحلیل جنسیتی- فضایی‌ای از این جمله می‌توان ارائه داد؟

در آثار جعفر شهری از ظهور مدرنیته شهری و مخصوصاً روابط اجتماعی میان دو جنس در عرصه‌ی عمومی صحبت به میان آمده است. از نظر او این اختلاط جلوه‌ای از فساد شهری است و مکان‌هایی همچون رستوران‌ها و کافه‌های مدرن، سینماها و پارک‌های عمومی همواره مکان‌هایی ملازم با اغواگری و روابط جنسی نامشروع (میان زنان و مردان و میان مردان بالغ و پسران نوجوان) بودند.^۲ از طرف دیگر، فضاهای اجتماعی‌ای با روابط صرفاً مردانه، همچون قهوه‌خانه‌ها، زورخانه‌ها و مانند اینها ستایش شده و با نظر مساعد و حتی گاه با حسرت از آنها یاد شده است (Najmabadi, 2005: 19).

شیلپا فادکه^۳ استاد دانشگاه در هند برای توضیح حضور زنان در فضاهای عمومی از ایده بی‌حرمت کردن فضا/زنان استفاده می‌کند. به زعم وی، نظام مراقبت و کنترل در جامعه زنان را به دو گروه تقسیم می‌کند: ۱- زنان محترمی که ممکن است در اماکن عمومی مورد بی‌حرمتی قرار بگیرند و در نتیجه بهتر است حضورشان هدفمند باشد و از انتظار کشیدن طولانی در گوشه خیابان یا اماکن عمومی باز (خیابان و بازار) خودداری کنند. ۲- زنان دیگری که ممکن است حرمت اماکن عمومی را با حضور نابجایشان از بین ببرند. در نتیجه زنان در اماکن عمومی به دو صورت نگریسته می‌شوند: زنان و دختران که ممکن است مورد بی‌حرمتی واقع شوند و زنانی که به طور بالقوه با اغواگری‌شان عرصه‌ی عمومی را آلوده یا تحریک می‌کنند. دسته‌ی اول را زنان محترم تشکیل می‌دهند و دسته‌ی دوم را زنان خیابانی. بدین ترتیب دسته‌ی سومی بجز زنان محترم یا خراب (این دسته‌بندی در واقع ساختن نوعی تیپ‌ایده‌آل است) وجود ندارد. این نکته مهم است که اگر زنان «محترم» از نظارت و کنترل دقیق «عرصه‌ی خصوصی- عرصه‌ی عمومی» سرپیچی کنند، به سادگی ممکن است به گروه زنان خیابانی لغزش و فضای عمومی را بی‌حرمت کنند (Phadke, 2007: 57-8).

بنابراین حضور زنان در فضاهای عمومی از طرفی پاک‌ی و عفت‌زانه را تهدید کرده و از طرف دیگر تقدس و مصونیت فضا را خدشه‌دار می‌کند. در فضاهای عمومی نگرانی عمده از حضور زنان «نامحترم» نیست بلکه از ناتوانی و اغتشاش در ایجاد تمایز میان زنان محترم و نامحترم است، زیرا مغل هرگونه کنترل بر حضور زنان در فضاهای عمومی است. از این‌رو برای کنترل زنان در عرصه عمومی ضروری‌ست نشان دهیم زنان محترم بواسطه حضور زنان نامحترم در فضاهای عمومی شرمسار می‌شوند و مورد

^۱ این اصطلاح از مقاله «پرسمان مسئله جنسیت در ایران» نوشته شیوا علی‌نقیان گرفته شده است.

^۲ برای نمونه نگاه کنید به شهری، جعفر، (۱۳۷۵)، طهران قدیم، جلد یک، تهران، انتشارات معین صفحات ۹۷-۳۸۹ و ۳۷۷، ۳۵۵

^۳ Shilpa Phadke

تهدید قرار می‌گیرند. در نتیجه اقلیت زنان نامحترم باید در جایی ایزوله و مشخص قرار بگیرند (مثلا شهر نو) تا شهر برای حفاظت صوری از زنانی که فرض گرفته می‌شود محترم‌اند پاکیزه شود (همان منبع: ۵۸).

تا پیش از پیروزی انقلاب ۵۷ با وجود اینکه قوادی (واسطه‌گری)، دایر کردن و اداره کردن فاحشه‌خانه جرم تلقی می‌شد اما در عمل، چنین مراکزی در نقاط مختلف کشور به صورت علنی و رسمی دایر بود و هیچ‌گونه برخوردی با آنها نمی‌شد (مدنی، ۱۳۹۵: ۲۸۵). اما نکته جالب توجه نحوه برخورد با روسپیان بود. بر اساس نخستین تحقیق علمی و جامعی که درباره روسپیگری در ایران انجام شده (فرمانفرمایان، ۱۳۴۹ به نقل از مدنی: ۲۸۸) نحوه برخورد با هر یک از انواع روسپیگری متفاوت بود.^۱ روسپیگری در قلعه شهر نو قابل تحمل و قانونی بود و حتی پلیس بر آن نظارت داشت، خانه‌های روسپیان شناخته شده بود و آنها آزادانه به کسب و کار مشغول بودند. اما وضع در مورد روسپیان خیابانی بدین نحو نبود. درجه تحمل پلیس نسبت به روسپیان خیابانی بستگی به درجه علنی بودن کسب و کار آنها و سیاست‌های دولت‌ها در مقاطع مختلف داشت. همچنین پلیس نسبت به گروهی از زنان که در محلات مختلف تهران ساکن بودند و فعالیت می‌کردند، بی‌تفاوت بود. بدین ترتیب حساسیت ضابطان قانون بیش از همه شامل گروهی از این زنان می‌شد که در خیابان و به صورت آشکار اقدام به جلب مشتری می‌کردند، کسانی که محل مشخصی نداشتند و نظم فضایی را بهم می‌زدند.

پاره‌ی دوم: زنان و انتظار در معابر شهری

تهران، شهری که تمام مراکز قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در آن تجمیع شده است، چه نسبتی با زنان پیدا می‌کند؟ زنان غیرتهرانی چه احساس و تجربه‌ای از حضور در این فضا دارند؟ تحقیقات انجام شده بر روی دختران دانشجویی که از شهرهای دیگر در تهران تحصیل کردند، نشان می‌دهد فضای این شهر و حضور در اماکن عمومی آن به طور نسبی برای آنها راحت‌تر بوده است. فضای تهران گاهی توانسته فرصت‌های جدیدی برای بهبود زندگی و تغییر روابط جنسیتی فراهم کند. با این حال، تجربه دختران مهاجر نشان می‌دهد تهران شهر امنی برای آنها نیست. اگرچه ممکن است به سبب تکثر جمعیت و خیابان‌های شلوغ و زنده‌ی تهران و نیز با توجه به ناشناس بودن در محیط، احساس راحتی بیشتری داشته باشند ولی احساس نمی‌کنند قادرند از مرزهای پذیرفته شده برای حضور زنان در اماکن عمومی سرپیچی کنند.

حضور زنان در اماکن عمومی به خصوص وقتی تنها باشند همیشه همراه با انجام دادن کاری است. معمولا زنان یا در حال خرید کردن هستند یا در حال تردد برای رسیدن به مقصد. کمتر زنی پیدا می‌شود در میدان‌ها یا پارک‌ها به تنهایی نشسته باشد یا گوشه‌ی خیابان در حال سیگار کشیدن و تماشای رفت و آمد ماشین‌ها و آدم‌ها باشد. پرسه زدن در خیابان برای زنان چندان رایج نیست و خودشان نیز احساس معذب بودن می‌کنند. شاید پیش‌فرض نهفته در پشت این هنجارها این باشد که حضور زنان در عرصه‌ی عمومی برای انجام دادن کاری پذیرفته شده است و اگر زنی کاری برای انجام دادن ندارد حضورش در اماکن عمومی ضرورتی ندارد و می‌باید به مکانی که به آن تعلق دارد یعنی عرصه‌ی خصوصی خانه و خانواده بازگردد. بدین ترتیب می‌توان گفت زنان «ترددکنندگان هدفمند» هستند.

«انتظار کشیدن» برای زنان در اماکن عمومی عمدتاً همراه با درجاتی از سختی و نگرانی است. زنان هنگامی که در اماکن عمومی بویژه اماکن بازی مثل خیابان یا پارک مجبور به انتظار کشیدن هستند احساس آسیب‌پذیری بیشتری می‌کنند. انتظار در رستوران و تئاترها نسبتاً بهتر از اماکن باز است و پاساژها و مال‌ها بهتر از هر دوی اینها هستند و احساس نگرانی کمتری را در زنان ایجاد می‌کند. از طرف دیگر، ایستگاه‌های اتوبوس و مترو جزو معدود مکان‌های مقبول برای انتظار کشیدن هستند، چرا که همه افراد معمولاً تا رسیدن اتوبوس و مترو مقداری معطل می‌شوند و در نتیجه منتظر بودن مشروع است. اما انتظار در کنار خیابان همواره هراس از «خواهان» تصور شدن را به همراه دارد. به نظر می‌رسد این هراس با ایده‌ی بی‌حرمت کردن

^۱ در این تحقیق که توسط دانشجویان آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی و به سرپرستی ستاره فرمانفرمایان انجام شد، روسپیان بر اساس محل کار و زندگی‌شان به ۴ دسته کلی تقسیم‌بندی شدند: ۱- قلعه‌نشینان (قلعه شهر نو) ۲- خیابانی‌ها ۳- گودنشینان (کسانی که در گودهای جنوب شهر تهران در حوالی میدان شوش کار و زندگی می‌کردند) و ۴- روسپیان تفریحگاه‌های شبانه (کاباره‌ها) (آزیراک، ۱۳۹۱)

فضا/زنان که در بالا به آن اشاره شد، ارتباط دارد. «احترام» برای زنان به ویژه در عرصه عمومی، وضعیت مبهمی است. احترام به زنان شامل ترکیب ناگفته و بسیار زمینه‌مندی از فضا، زمان، موقعیت، کدهای خاص پوشش، گام‌های هدفمند و داشتن تیزی‌نی جهت مرزبندی و محدوده‌گذاری فضا - زمان‌های مناسب از نامناسب می‌شود (Phadke, 2007: 55-6). به نظر می‌رسد قانون نانوشته‌ای وجود دارد که همه زنان و دختران در انتظار در اماکن عمومی، سوژه‌ی جنسی بالقوه دیده می‌شوند.

همچنان که اشاره شد پاساژها و مال‌ها جزو معدود مکان‌هایی هستند که حضور زنان در آنها با امنیت خاطر بیشتری همراه است. اما سوال مهم این است که کدام زنان و به چه هدفی در این مکان‌ها حضور دارند. فادکه (۲۰۰۷: ۶۰) استدلال می‌کند در اینجا تقاطع طبقه و جنسیت حضورهای متفاوتی را در بازار رقم می‌زند. مال‌ها و مراکز خرید در نقش فضای خصوصی جدید برای زنان طبقه متوسط و بالا عمل می‌کند در حالی که زنان طبقه متوسط رو به پایین به عنوان فروشنده در این مکان‌ها حضور دارند و از این طریق به فرهنگ مصرف جهانی وارد می‌شوند. نکته قابل توجه دیگر آنکه تمام خرید و فروشی که در این مکان‌ها اتفاق می‌افتد یا در خدمت به انضباط درآوردن بدن زنانه است و یا تلاشی است در جهت آراستن عرصه خصوصی که مکانی زنانه تلقی می‌شود.

منابع:

-آژیراک، زینب (۱۳۹۱)، «نگاهی به اولین پژوهش در مورد روسپیان»، مجله چشم‌انداز ایران، شماره ۷۳، اردیبهشت و خرداد ۹۱

-اعتماد، گیتی (۱۳۹۱)، سخنرانی با عنوان «جنسیت و فضای عمومی»، گروه مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۲۰ آذر <http://anthropology.ir/dossier/6891391>

-حبیبی، سید محسن (۱۳۹۱)، از شار تا شهر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

-مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی روسپیگری: بررسی آسیب‌های اجتماعی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

-Doan, Petra L. (2010). "Gendered Space" In Encyclopedia of urban studies, edited by Ray Hutchison, 298-302. Thousand Oaks: SAGE

-Najmabadi, Afsaneh. (2005). Women with mustaches and men without beards: gender and sexual anxieties of Iranian modernity. Berkeley: University of California Press.

-Phadke, Shilpa (2007). "Remapping the Public: Gendered spaces in Mumbai" in Madhavi Desai (ed.) Gender and the Built Environment, New Delhi: Zubaan Books